

وانموده ها در گذر از دیدگاه ژان بودریار

اعظم دوکوهکی

کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه غیر انتفاعی ارم شیراز

چکیده

بودریار بودریار متفکر و نظریه پرداز پست مدرن در سال (۱۹۲۹) در شهر رنس فرانسه به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات، به تدریس جامعه شناسی در سطح آموزش متوسطه پرداخت و تا سال ۱۹۶۶ که از رساله خود تحت عنوان «نظام ابژه ها» در دانشگاه نانتر پاریس دفاع کرد، به این حرفه ادامه داد. در سال ۱۹۷۵ بودریار در دانشگاه کالیفرنیا شروع به تدریس کرد. در اواخر دهه ۷۰ وقتی نقد او بر اندیشه فوکو به نام «فوکو را فراموش کن» به چاپ رسید، در محافل روشنفکری فرانسه به صورت جدی مطرح شد. بودریار در سال های دهه ۷۰ و ۸۰ مدعی شد ما در عصر وانموده ها به سر می بریم. این فراگرد از رشد و گسترش تکنولوژی های اطلاعاتی از جمله کامپیوتر و رسانه های همگانی شروع و به سازمان جامعه بر حسب رمزگان وانموده تداوم پیدا می کند. او می گوید جامعه مدرن از مرحله متالوژیک به مرحله نمادین و وانمودگی سیر کرده است. بودریار با به کارگیری اصطلاح معروف مارشال مک لوهان «انفجار از درون» می گوید؛ در دوران کنونی مرز میان تصویر یا وانموده و واقعیت در معرض انفجار درونی قرار می گیرد. در واقع معناها و پیام ها در هم می آمیزند و سیاست، سرگرمی، تبلیغات و جریان اطلاعات همگی به یک واحد تبدیل می شوند. دیگر بنیاد و ساختار محکمی در زبان، جامعه و فرهنگی باقی نمی ماند.

واژه های کلیدی: وانموده ها، ژان بودریار، پست مدرن

مقدمه

گستره اصلی جهان در سیلان رویدادها و اتفاقات خلاصه می شود و مرز میان فلسفه، جامعه شناسی و نظریه سیاسی از میان می رود. آنچه باقی می ماند منظومه شناور نشانه ها، رمزها، انگاره ها و وانموده ها است. واقعیت در گرد و غبار نشانه های مه آلود محو می شود. به اعتقاد بودریار وانموده سه سطح دارد؛ سطح اول نسخه بدلی از واقعیت است که به روشنی قابل تشخیص است.

سطح دوم نسخه بدلی است آنچنان طبیعی که مرز میان واقعیت و بازنموده را محو می کند. و سطح سوم نسخه بدلی است که واقعیتی از آن خود را تولید می کند، بدون اینکه ذره یی بر واقعیات جهان تکیه داشته باشد، که بهترین مثال آن واقعیت مجازی است. بودریار سطح سوم وانموده ها یعنی همان که الگو از جهان واقعیت پیشی می گیرد را، حاد واقعی می نامد او در کتاب «وانموده ها» بیان می کند امر حاد واقعی در واقع زاییده نرم افزارهای کامپیوتری و نظام های آنالوگی بوده است. درباره جنگ خلیج فارس بودریار بر آن است که جنگ را امریکایی ها برنامه ریزی کرده بودند. بنابراین اقدامات پوچ آنها از ترس دشمنی بود که به لحاظ تکنولوژی ضعیف تر و در نهایت اصلاً وجود نداشت.

اما این اقدامات پوچ نبودند، زیرا با برنامه حاد واقعی آنچه که باید واضح می شد و پاسخ هایی که باید داده می شد، مطابقت داشتند. او همچنین دیزنی لند امریکا را بازنموده یی خیالی از واقعیت شبیه سازی امر واقعی مطرح می کند و آن را وانمودگی صرف می داند که در آن همه چیز به صورت امر حاد واقعی بوده است. بودریار در کتاب امریکا (۱۹۸۶) که نوعی سفرنامه نیز به شمار می رود، کلیه جلوه های حاکم بر جامعه امریکا را مصداق بارز واقعیت مجازی قلمداد کرده و می گوید در این سرزمین شکاف میان واقعیت حقیقی و واقعیت مجازی از میان رفته است. در حقیقت وانموده های وسوسه انگیز و فریبنده جای واقعیت خشک و بی جان را می گیرد.

یکی از بحث های مهم پست مدرنیست ها، بحث واقعیت و وانموده است. بنابر تعبیر آن ها، وانموده، نوعی از شبیه سازی است. چیزی است که واقعیت را وانمود می کند. بودریار جامعه پسا صنعتی را (از عناوین دیگر عصر پست مدرن است) هم چون جامعه نمایش می بیند که در خلسه ارتباط زندگی می کند. او معتقد است که این جامعه توسط رسانه های جمعی الکترونیکی تسخیر شده است. جامعه ای که از آن به عنوان وانمودگی یاد می کند. هم چنین او توضیح می دهد که «این جامعه پسا صنعتی یکی از اشکال همتاسازی و بازیابی است. جامعه ای است که به جای خلق واقعیت، [Hyper - Real - یا تعبیری که از آن کرده اند حاد - واقعیت] همانندسازی می کند. بودریار معتقد است که واقعی، واقعی نیست، آن چه که تولید می شود واقعی نیست، بلکه آن چه تولید می شود اساساً یک وانموده است. بنابراین حاد - واقعیت، وانموده واقعیت است. وانمودگی کامل، هدف پسامدرنیسم است، بنابراین دیگر هیچ اصل و ریشه ای برای مقایسه وجود ندارد و در نتیجه هیچ تمایزی میان واقعیت و نسخه واقعیت نیز موجود نیست²». ژان بودریار در مقاله خود، وانموده ها، توضیح می دهد که تشخیص واقعیت از وانموده، امری ناممکن است. او وانموده را متفاوت با بازنمایی می داند. او می گوید:

بازنمایی از این اصل آغاز می شود که نشانه و امر واقعی با یکدیگر برابری [ولی] وانمودن از آرمانی بودن این اصل برابری [نشانه و واقعیت]، از نفی ریشه ای نشانه به منزله ارزش، از نشانه به منزله سرنگونی و حکم مرگ همه نشانه ها آغاز می شود³. او در تطبیق تصویر و واقعیت چهار مرحله را باز می شمارد که چهارمین مرحله، به نظام وانمودن تعلق دارد. در این مرحله «تصویر

هیچ گونه مناسبی با هیچ واقعیتی ندارد، تصویر وانموده ای ناب از خودش است. در واقع تصویر نشانه ای نیست که واقعیتی را در خود نهفته دارد، بلکه خود یک گستره نشانه ای قائم به ذات است^۵. «با توجه به آن چه که متفکران پست مدرن بیان کرده اند و از آن جا که از دیدگاه پست «مدرنیسم هر اثر هنری، خود یک وانموده است، بنابراین واقع گرایی دیگر ملاک مناسبی برای داوری و نقد نیست. در واقع فیلم های پست مدرن به شدت از واقع گرایی معمول فاصله می گیرند و دنیایی عجیب و نامألوف خلق می کنند که نمی توان آن را با روش های معمول، درک و تحلیل کرد. از این نظر این فیلم ها را گاه به سوررئالیسم شبیه می دانند ولی نوع واقعیت گریزی در این فیلم ها شباهتی به فیلم های سوررئالیستی (که خود از هنرمندان جنبش مدرنیسم بودند) ندارد.

بودریار ادعا می کند که جامعه کنونی ما تمام واقعیت و معنی را با نمادها و نشانه ها جایگزین کرده است، و این که تجربه انسانی شبیه سازی واقعیت است علاوه بر این، این Simulacra واسطه ای صرف از واقعیت نیستند، حتی مداخلات گمراه کننده واقعیت نیستند؛ آنها مبتنی بر واقعیت نیستند یا یک واقعیت را پنهان نمی کنند، آنها صرفاً چیزی مانند واقعیت با درک فعلی ما را که با زندگی ما مرتبط است پنهان می کنند. بنابراین، شبیه سازی هایی که بودریار به آن اشاره می کند، معانی چگونگی ساخت نمادگرایی فرهنگ و رسانه ها واقعیت درک شده، درک به دست آمده از طریق زندگی ما و وجود مشترک ماست و قابل خواندن است.

هنر محیطی اندی گلدزورتی

اندی گلدزورتی سال ۱۹۵۶ در انگلستان به دنیا آمد و در دانشگاه هنر «بردفورد» و «پرستون پلی تکنیک» به تحصیل پرداخت. در دوران تحصیل با استفاده از مواد طبیعی که در اطراف خود می یافت آثار زیادی را در فضاهای آزاد خلق کرد.

اندی گلدزورتی "Andy Goldsworthy" عکاس، مجسمه ساز و طراح محیطی مشهور بریتانیایی است. او چیدمان های محیطی موقتی را با استفاده از طیف به ظاهر بی پایان مواد طبیعی مانند: چوب، سنگ، برف طبیعی، یخ، برگ، پوست درختان، خاک و هر چیزی که در محیط آزاد می یابد، خلق و ارتباطی دلسوزانه با جهان طبیعی برقرار می کند و با عکس هایی خارق العاده آنها را ثبت می کند. او فرزند یک ریاضیدان است که پیش از ورود به دانشکده هنر در مزرعه کار می کرده است. وی در مصاحبه ی خود در گاردین می گوید: «بخش عمده ای از کار من مانند چیدن سیب زمینی است، شما باید درگیر ریتم آن شوید».

عکاسی نیز نقش مهمی در هنر او دارد، زیرا کارهای او اغلب گذرا هستند. او می گوید: «هر اثر رشد می کند، باقی می ماند و در نهایت فرو می پاشد - فروپاشی بخش جدایی ناپذیر از یک چرخه است که عکس های او بهترین حالت و زمان کمال این چرخه را نمایش می دهند - نقطه ی اوجی در تمام کارها وجود دارد که امیدوارم در تصاویر بیان شوند. فرایند رشد و فروپاشی مجازی و ضمنی هستند».

اندی گلدزورتی می گوید:

زمانی که من چیزی روی زمین یا در خیابان می سازم، ممکن است از بین برود، اما به بخشی از تاریخ آن مکان تبدیل می شود.

وی درباره شروع کارش می‌افزاید: «در ابتدا کار من متمرکز بر فرورپاشی و زوال بود. در حال حاضر برخی از تغییراتی که اتفاق می‌افتند بسیار زیباتر از آن هستند که بشود آنها را فقط به عنوان یک فرورپاشی ساده توصیف کرد.»

یک روز صبح زود در فوکستون من در حالی بیدار شدم که امواج دریا تخته سنگی پوشیده از گلبرگ خشخاش را احاطه کرده بود. اتفاقی بسیار آرام و لطیف؛ دریا به آرامی در حال شستن گلبرگ‌ها بود. نمایش برهنه شدن تخته سنگ و پاشیده شدن رنگ قرمز درون دریا. در حالی که در پشت سر بندری قابل مشاهده بود که بسیاری از سربازان آنجا را برای جنگ ترک کرده بودند.

لازم به ذکر است که **Thomas Riedelsheimer** در سال ۲۰۰۱ مستندی از گلدزورثی با عنوان «**رودخانه‌ها و امواج**» ساخته است.

یک تکه سنگ، یک شاخه درخت یا برگی در حال زرد شدن در دستان اندی گلدزورثی به اثری هنری بدل می‌شود. در بهار و تابستان او با سبک‌ترین و تازه‌ترین مصالح برگرفته از طبیعت و بیشتر با گل‌ها و گیاهان کار می‌کند. در فصل پاییز رنگ‌های شگرف برگ‌ها او را به خود خوانده و به هنگام زمستان، سنگ‌های سخت و سرد به مواد کار او بدل می‌شود. یکی از اصلی‌ترین افسوس‌ها این است که وسوسه مدام سیر و سفر باعث شده تا این وجه از روش کاری او مخدوش شده و پیوستگی نداشته باشد. او می‌گوید: «من هنرمندی هستم که هنرش درباره تغییر است. به عقیده من وقتی می‌توان تغییر را درک کرد که در یک مکان ثابت بود و تغییر را در آن نگریم. با این حال سفرهایی که کرده‌ام، سیاحت‌هایی بی‌نظیر بوده است.»

«هنر محیطی» در وهله نخست نوعی ارائه اثر در دل طبیعت به منظور ارتباط مستقیم و گسترده با مخاطب عام و توجه بیشتر به محیط زیست است که ریشه در تحولات و جریان‌های صنعتی دوران معاصر دارد. از این منظر وجه تمایز این هنر، محل ارائه آن در برابر مکان‌هایی متعارف همچون موزه و گالری است. هنر محیطی خود را بلاواسطه در برابر عموم قرار می‌دهد و وگاه انقدر نزدیک که مخاطبش را در خود می‌گیرد و فرصتی را فراهم می‌کند که بار دیگر انسان را به طبیعت وارد کند.

گفته می‌شود، یکی از مهمترین نقش‌هایی که هنرمند به عهده دارد، بازنمایی موضوعات آشنا در اشکال ناآشنای جدید است به گونه‌ای که شاید بیشتر، جهان را متوجه بحران‌های زیست محیطی کند. از نظر نگارنده هنرمند ضمن حضور در طبیعت با بازاندیشی و افزودن و یا کاستن عناصر در طبیعت اطرافمان به بازنمایی آنها در هیأتی نو می‌پردازد، که این آثار الزاماً مانا نیستند. از اینرو (غالباً) این هنر بواسطه عکاسی و تصویربرداری ثبت و در نمایشگاه‌ها و محیط‌های مجازی بواسطه رسانه‌های متنوعی ارائه می‌شود.

هنرمندان محیطی معاصر معتقد بودند که فعالیت‌های گسترده آفریننده در جوامع پیش از صنعت، هنوز الگوی هنری به جایی است و می‌تواند در میان بسیاری از جنبه‌های زندگی مدرن به گونه‌ای مؤثر عمل کند، واز این راه نقشی را که هنر در جهان ایفا می‌کند، گسترش دهد. انواع تازه فضاها برای در برداشتن و بیان این دیدگاه وسعت یافته هنر و زندگی لازم بود تا بتواند به طریقی تازه، سازمان و راز فوق العاده جهان و نحوه تأثیرگذاری ما را بر جهان تجربه کند. پیش از هر چیز، این کار بازگشت به طبیعت را نشان می‌دهد، نه ((طبیعت)) روستایی و ایده‌آل شده قرن گذشته، بلکه دیدگاهی گسترش یافته از محیط و آگاهی نسبت به نقشی که قوای اقتصادی، روانی، فرهنگی، و زیستی در حیات ما دارند. این

هنرمندان به عنوان کیمیاگرانی امروزی عمل می کنند که عناصر عادی را به رویدادها و ساختارهای جادویی بدل می کنند، ساختارهایی که روان های ما را تازه می گرداند. در طول تاریخ طبیعت تبدیل به یک مفهوم تلفیقی از تنوعات موضوعی شده است. قطبهای مخالف نهادین علی‌رغم اینکه حل نشده باقی مانده‌اند ولی به همزیستی ادامه می‌دهند. در چارچوب جامع چندگانه گرای ما و با وجود پس زمینه تاریخی پیچیده، هر فرد ایده شخصی خود از طبیعت را بسط داده است. این ایده ثابت نیست و با توجه به تأثیری که جامعه می‌پذیرد و مطابق با معیارهای فرهنگی متغییر است. بنابراین معنای درست مفهوم طبیعت در مجموعه ایده‌های فردی نهفته است و در نتیجه یک تعریف قاطع از طبیعت غیر ممکن به نظر می‌آید و مفهوم طبیعت، هدف ایدئولوژیکی مهمی را به عهده دارد و بیانگر تمایلات پیشرفتی و پسریتی در جامعه می‌باشد. به کار بردن واژه “Rousseau” مبنی بر بازگشت به طبیعت برای توجیه گریز به سمت محیط طبیعی ظاهراً دست نخورده، کاملاً پسریتی است. اما یک تعریف پیشرفتی از طبیعت شاید تعریفی بر پایه فلسفه اخلاقی که تنوع را می‌پذیرد و به آن ارجح می‌نهد، اجاره بر خورد احساس ها را می‌دهد و به تفاوت‌ها احترام می‌گذارد.

نقد آثار هنر محیطی اندی گلد زورتی از دیدگاه وانموده ای ژان بودریار

اگر ما بخواهیم آثار اندی گلد زورتی را از دیدگاه ژان بودریار یا بررسی کنیم میتوانیم به نکات قابل توجهی دست یابیم که خالی از لطف نمی باشد. ژان بودریار در دهه هفتاد و هشتاد مدعی شد که مادر عصر وانمود ها به سر می بریم. یعنی اینکه جهانی که ما تصور می کنیم واقعی نیست و صرفاً یک شباهت و خیال از واقعیت است. وانمود ه مشابه شبیه سازی است. وانموده ها باز آفرینی چیزهایی هستند که دیگه نسخه اصلی را ندارند یا هرگز نداشته اند. حالا اگه در آثار اندی گل زورتی دقت کنیم می بینیم که در داستان او یک تکه سنگ یک شاخه درخت ویا برگی که در حال زرد شدن میباشد به اثر هنری تبدیل می‌شود که بازنمایی و وانمود ه ای از طبیعت می باشد به گونه ای که ما فکر می‌کنیم باز نموده ها بهتر از امر واقعی هستند. اندی گلد زورتی برگ های درخت روی سطح رودخانه به زیبایی و هنرمندانه کنار یکدیگر قرار می‌دهد که جریان و حرکت رود را در ذهن ما تداعی می کند و به نوعی می‌توان گفت برگها وانمود های از جریان رودخانه هستند که تنها شباهت و خیالی از واقعیت می باشد. بنابراین وانموده ها یا Simulation در کارهای خلاقانه و هنرمندانه اندی گلد زورتی می‌بینیم به نوعی به سطح سوم وانموده های بودریار که فرهنگ پسامدرن را چیزی جز سیطره وانموده ها و آفرینش فضای فراواقعی نمی‌داند.

لندآرت در تلاش برای باز پس‌گیری طبیعت به عنوان فضایی که اجازه درک حسی را می‌دهد و در آن ارتباط بشر و محیط دوباره میسر می‌شود..

لندآرت جنبشی ویژه در تاریخ هنر است که از طریق وانموده ها می تواند پیامی نمادین را منتقل کند.

نتیجه گیری:

اگر ما نگاهی ژرف گرانه و موشکافانه به آثار هنر های محیطی اندی گلد زورتی داشته باشیم می‌بینیم که تمامی آثار خود را به نوعی با طبیعت پیوند زده در واقع با شبیه سازی و باوا نمایی از طبیعت در جهت جامعه پست مدرنیسم که وانمود را نوعی شبیه‌سازی می داند صحنه گذاشته و همسو با نظریات بودریار شده است. بنابراین می‌بینیم که واقعیات در گرد و غبار نشانه های مه آلود محو می شوند.

تمامی آثار خود را به نوعی با طبیعت پیوند زده در واقع با شبیه سازی و باوا نمایی از طبیعت در جهت جامعه پست مدرنیسم که وانمود را نوعی شبیه سازی می داند صحنه گذاشته و همسو با نظریات بودریار شده است. بنابراین می بینیم که واقعیات در گرد و غبار نشانه های مه آلود محو می شوند.

منابع:

- ۱- بودریار، ژان، (۱۹۸۱)، وانموده ها و وانمود، ترجمه: پیروز ایزدی، نشر ثالث، تهران
- ۲- بودریار، ژان، (۱۹۸۱)، وانموده ها و وانمود، ترجمه: پیروز ایزدی، نشر ثالث، تهران
- ۳- محمدیان، آ، (۲۰۱۴)، تعریف هنرمحیطی، انجمن هنرمندان اصفهان، برگرفته از سایت <http://zibasazi>
- ۴- <https://www.saliss.com>